



Typology of the Methods of Moral Education of Hazrat Yusuf (A.S.) from the Perspective of the Quran

Seyyed Isa Mostrahami*

Ali Agha Safari*

Muhammad Mehdi Rezaei*

Abstract

Human-being, with all the progress and development it has had in the science and technology, is plagued with a lot of problems and chaos in personal, family and social fields due to the lack of attention to moral values and educational issues that arise from the education and pedagogical system based on non-revealed teachings. The correct understanding of the educational methods of the prophets can inspire constructive thoughts and desirable behaviors and irrigate the hearts thirsty for truth in every age and generation and play a vital role in the great transformations of enlightened people and the purification of souls in different aspects of life. The authors have analyzed the most important components of Hazrat Yusuf's (A.S.) moral education, which were supra-temporal and supra-spatial considering the importance and applicability of the problem, using the descriptive and analytical method and using the science of education, based on the propositions of the Holy Quran, the moral educational methods of Hazrat Yusuf (A.S.). The findings indicate that Prophet Yusuf (A.S.) used positive, reformative, and strengthening methods in the field of ethical practices. In a creative, he used presenting good examples, stating real and attractive events, encouraging to create good behavior and actions, warning and evangelizing, purifying and inculcating and used the moral questions in education, for the purpose of institutionalizing values and civilization and in reformative method, used preaching and good argument, piety-centered, ignoring and self-sacrifice, and in a positive and strengthening method, used the creating a positive vision in the audience, reminding of blessings and trials and tests. It is worth mentioning that the methods mentioned are universal and even today, if they are used correctly, a fundamental change will be created in human society, just as Prophet Yusuf (A.S.) was able to transform the behavior, speech and obnoxious traits of the Egyptian people by using them and teach them morality based on revelation in the field of opinion and action.

Keywords: Quran, Hazrat Yusuf (A.S.), Universality, Component, Moral Education.

*. Assistant Professor and Faculty Member, Al-Mustafa International University:

dr.mostarhami@chmail.ir

*. Assistant Professor of Quran and Management Sciences, Al-Mustafa International University:

A_aghafasafari@miu.ac.ir

*. Master in Tafsir, Al-Mustafa International University (Corresponding Author):

mnr1154535@gmail.com



گونه‌شناسی شیوه‌های تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) از منظر قرآن

سید عیسی مسترحمی* علی آقا صفری* محمدمهدی رضائی*

چکیده

بشر، با تمام پیشرفت و توسعه‌های که در حوزه‌ی علوم و فناوری داشته است به دلیل عدم توجه به ارزش‌های اخلاقی و مسائل تربیتی که ناشی از نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر غیر آموزه‌های وحیانی است گرفتار مشکلات و نابسامانی‌های بسیاری در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی شده است. درک صحیح شیوه‌های تربیتی پیامبران می‌تواند الهام‌بخش تفکرات سازنده و رفتارهای مطلوب و سیراب‌کننده‌ی دل‌های تشنه‌ی حقیقت در هر عصر و نسلی باشد و نقش حیاتی در تحولات عظیم انسان‌های بیدار دل و تزکیه‌ی نفوس در ابعاد گوناگون زندگی ایفا کند. نگارندگان با توجه به اهمیت و کاربردی بودن مسئله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با بهره‌گیری از دانش تربیت، بر اساس گزاره‌های قرآن شیوه‌های تربیتی اخلاقی حضرت یوسف (ع) را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضرت یوسف (ع) در حوزه شیوه‌های اخلاقی از شیوه‌ی ایجابی، اصلاحی و تثبیتی و تقویتی استفاده کرده است. در شیوه‌ی ایجابی از ارائه الگوهای نیکو، بیان وقایع واقعی و جذاب، ترغیب به ایجاد رفتار و اعمال خوب، انذار و تبشیر، تزکیه و تلقین و بهره‌گیری از پرسش اخلاقی در تربیت، جهت نهادینه‌سازی ارزش‌ها و تمدن‌سازی، در شیوه‌ی اصلاحی از موعظه و جدال نیکو، تقوامداری، چشم‌پوشی و از خودگذشتگی و در شیوه‌ی تثبیتی و تقویتی از ایجاد بینش مثبت در مخاطبین، یادآوری نعمت‌ها و ابتلا و امتحان بهره‌جسته است. شایان‌ذکر است که شیوه‌های ذکرشده جهانی بوده و امروز هم اگر به‌درستی به کار گرفته شوند تحول بنیادی در جامعه بشری ایجاد خواهد شد، همان‌طور که حضرت یوسف (ع) با به کارگیری آن‌ها توانست رفتارها، گفتارها و خصلت‌های ناپسند مردم مصر را متحول ساخته اخلاق برگرفته از وحی را به آنان در حوزه نظر و عمل آموزش دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، حضرت یوسف (ع)، جهانی بودن، مؤلفه، تربیت اخلاقی.

*. استادیار و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه: dr.mostarhami@chmail.ir

*. استادیار قرآن و علوم گرایش مدیریت، جامعه المصطفی العالمیه: A_ghasafari@miu.ac.ir

*. کارشناسی ارشد تفسیر، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): mmr1154535@gmail.com



مقدمه

بر اساس فطرت توحیدی هر انسانی ناخود آگاه به سوی پاک سازی وجود از پستی، فرومایگی و پوشاندن جان به لباس فضیلت و کرامت حرکت می کند ولی این سخن بدین معنا نیست که هر کسی می تواند به آسانی رذایل را ترک کرده و شیوهی مطلوب را برگزیند تا به فضایل و سجایایی پسندیده آراسته گردد.

بدیهی است که انسان به همان اندازه که از داشتن کمالات و فضایل لذت می برد از ترک رذایل و فرومایگی نیز لذت می برد ولی ترک چیزی که در درون جان انسان نفوذ کرده و آثارش در رفتار و عمل نمایان گشته کار ساده و آسان نیست؛ به همین دلیل وارستگان از هواهایی نفسانی و صفات حیوانی بسیار اندک و واماندگان در ورطه‌ی برنامه‌های شیطانی و آمال واهی بی شمارند. این دوگانگی به دلیل آن است که رهایی از خلق و خویی که انسان به آن عادت کرده بسیار دشوار بوده و جز با برنامه و تلاش‌های مستمر و التزام عملی به آموزه‌های وحیانی امکان پذیر نیست.

قرآن کتابی است که برای تربیت و انسان سازی نازل شده، در طول دوران انسان‌هایی را تربیت کرده که هر یک همچون ستارگان پرفروغ در میان جوامع بشری درخشیده‌اند و نیز از شیوهی تربیتی پیشوایان آسمانی نیز گزارش کرده که الگوی نیکو و معنا بخش به زندگی و زمینه ساز حرکت‌های آزادی بخش و کمال آفرین هستند.

یکی از این نورافشان‌ها که فضایل و کمالات والا و شیوه‌های اخلاقی آن در حوزهی تربیتی در کلام وحی گزارش شده حضرت یوسف (ع) است. درک صحیح شیوه‌های تربیتی آن پیشوای آسمانی می تواند الهام بخش تفکرات سازنده و رفتارهای مطلوب و سیراب کنندهی دل‌های تشنه‌ی حقیقت در هر عصر و نسلی باشد؛ زیرا نقش حیاتی در تحولات عظیم انسان‌های بیدار دل و تزکیه‌ی نفوس در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی دارد.

با توجه به اهمیت موضوع و عدم تحقیقات منسجم و نظام‌مند درباره آن نگارندگان بر آن هستند جهت کاربردی کردن آموزه‌های وحیانی در این پژوهش شیوه‌های تربیتی حضرت یوسف (ع) از منظر قرآن را تحت عناوین: شیوه ایجاد، شیوه اصلاحی و شیوه تثبیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند؛ تا مسئله جامعیت قرآن کریم در حوزه تربیت اخلاقی به تصویر کشیده شود. البته قبل از پرداختن به این مباحث لازم به نظر می‌رسد جهت درک بیشتر و بهتر مباحث تربیت اخلاقی نخست مفهوم اخلاق، رابطه‌ی اخلاق و تربیت و اهمیت تربیت اخلاقی تبیین گردد چون تا این مفاهیم و رابطه‌ها به خوبی درک نشود شیوه‌های تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) را نمی‌توان به صورت مؤثر و کارا تبیین و تدوین کرد.

مفهوم شناسی

در طلوعه بحث لازم است تصویر روشنی از واژه اخلاق، نقش و کارکردهای آن در تربیت ارائه شود، تا مراد و مقصود نگارنده از آن مشخص و معلوم گردد:

اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق و در لغت به معنای سجیه، طبع، سیرت، طینت، مروت و دین آمده است. چنانکه راغب می‌گوید: خُلُق (بر وزن فلس و قُفْل) در اصل یکی اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷)؛ اما اولی مخصوص هیئت و اشکال و صور ظاهری است و دومی ویژه‌ی قوا و صفات می‌باشد که با بصیرت قابل درک است و در مجمع و العین آمده: «خُلُق» از سان همان هیئت و قیافه‌ی ثابت نفسانی او است که به آسانی و بدون تفکر باعث صدور افعال است و «خُلُق» همان صورت ظاهری و ترکیب بیرونی است. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱۵۵/۵؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۱/۴).

معنای اصطلاحی اخلاق نیز به نوعی برگرفته شده از معنای لغوی آن است. البته علمای اخلاق برای آن تعریف‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند: از جمله: مرحوم شبر می‌گوید: خُلُق انسان



همان هیئت ثابت نفسانی اوست که به آسانی و بدون تفکر باعث صدور افعال است، اگر افعالی که از این هیئت صادر می‌شوند شرعاً و عقلاً پسندیده باشند این خُلق نیکو است و اگر ناپسند باشند خُلق بد نامیده می‌شود. مرحوم مهدی نراقی می‌گوید: خُلق یک حالت نفسانی ثابت است که موجب می‌شود کارهای مناسب با آن حالت، بدون نیاز به تفکر و تأمل به آسانی سر بزنند. از نظر آیت‌الله مکارم شیرازی: اخلاق عملی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید. در قرآن کریم درباره‌ی خُلق و خوی‌ی‌های عالی‌پیامبر اعظم (ص) می‌خوانیم: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴)؛ «تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری» و خود پیامبر در باب فلسفه‌ی بعثت فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ طبرسی، ۱۳۷۰: ۸، من از آن جهت برانگیخته شدم که شرافت‌های اخلاقی را کامل و تمام کنم و نیز فرمود: «بُعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَحَاسِنِهَا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۹۶)؛ من به شرافت‌های اخلاقی و خوی‌های نیکو مبعوث شده‌ام و نیز فرمود: بهترین اعمال خوش‌اخلاقی است و اخلاق بد اعمال خوب را نابود می‌کند همان‌گونه که سرکه غسل را فاسد می‌کند «الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ، كَمَا يُفْسِدُ الْحُلُّ الْعَسَلَ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۸۱/۳).

بنابراین با عنایت به مطالب لغوی و تعریف‌های اصطلاحی و آیات و احادیث می‌توان گفت که مباحث اخلاقی مرتبط است با سرچشمه‌های اکتساب ویژگی‌های نفسانی که بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان بروز و ظهور می‌یابد، اعمالی که موافق با موازن عقل و شرع باشد خُلق نیکو و غیر آن اخلاق بد است و نیز این دانش به بیان راه‌های مبارزه با خصوصیات بد و آثار هریک از خلقیات در فرد و جامعه می‌پردازد.



رابطه‌ی اخلاق و تربیت

اخلاق از ویژگی‌های نفسانی است ولی تربیت جریانی است مستمر، تدریجی و هدفمند که کار آن شکوفاسازی استعدادها و قابلیت‌های نهفته‌ی انسان در همه‌ی حوزه‌ها جهت رسیدن به رشد و کمال است. در واقع پرورش استعدادهای فکری، ذهنی، ذوقی، هنری، قدرت استخراج و استنتاج و مانند آن‌ها در دایره‌ی تربیت و مسائل آن شکل می‌گیرد و به صورت مستقیم با صفات اخلاقی و ملکات نفسانی مرتبط نیستند؛ از این رو جزء اخلاقیات به حساب نمی‌آیند چون اخلاقیات به اموری گفته می‌شود که چگونگی اتصاف به صفات پسندیده و از بین بردن خصایص رذیله و فرومایگی را به انسان نشان می‌دهد؛ اما شیوه‌هایی تربیتی برای رشد متوازن و توجه به همه ساحت‌ها و نیازهای انسان الگو ارائه می‌دهند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۴۴/۲).

اهمیت تربیت اخلاقی

درباره‌ی اهمیت و ضرورت اخلاق و نقش آن در تربیت سالم در آموزه‌های قرآنی و احادیث نورانی پیشوایان آسمانی تأکیدات بسیاری وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت کم‌تر موضوعی یافت می‌شود که به این اندازه مورد توجه قرار گرفته باشد. برای اثبات این مدعا به پیام‌های اصلی این آیات و روایات توجه شود: «مَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ» (فاطر/۱۸)؛ «هر کس پاکی پیشه کند، نتیجه آن به خودش بازمی‌گردد»؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (اعلیٰ/۱۴)؛ «به یقین کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد رستگار شد»؛ «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس/۹-۱۰)؛ «هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!» و در حدیثی بهترین جان‌ها پاک‌ترین آن‌ها بیان شده است «خَيْرُ النَّفْسِ أَرْكَاهَا» (ابوالحسن لیثی، ۱۳۷۷: ۲۳۷). در کل آموزه‌های وحیانی بیانگر آن است که صلاح و فلاح واقعی انسان در گروه مال، آمال و مقام نیست بلکه در گرو تزکیه نفس، تربیت سالم، ایمان محکم و عمل صالح است، اهمیت



حُسن خلق و تربیت سالم در اداره‌ی زندگی فردی و اجتماعی به قدری است که خداوند در ذکر حکیم خُلق رسول امین (ص) را به بزرگی می ستاید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و خود رسول الله (ص) نیز می فرماید: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۲/۶۸)؛ سرّ این نکته آن است که آنچه مردم را بهره مند می سازد، خُلق نیکوی رهبران جامعه و مدیران امت است، نه صرف علم آنان و به تعبیر دیگر، مردم پیشوایان را در محور عمل و رفتار آنان می شناسند و سرّ این که محبت اهل بیت عصمت (علیهم السلام)، به طور فراگیر و عمیق در دل‌های مردم جای گرفته خُلق نیکو و رفتار سازنده و تربیت کننده‌ی آن بزرگواران است و گرنه بیشتر مردم از معارف بلند ائمه (علیهم السلام) بهره وافی نمی بردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۸۳/۵)، ذوات نورانی سایر پیامبران نیز مانند پیامبر اسلام (ص) و ائمه (علیهم السلام) در اوج کرامت و دارای مکارم اخلاق هستند.

مکارم اخلاق اختصاص به مسئله‌ی بخشش، عطا و سخاوت ندارد؛ بلکه شامل شیوه‌های تربیتی و سایر امور که باعث رشد و پیشرفت متوازن انسان هستند نیز می شود. شایان ذکر است، همان گونه که برائت از حقارت و پستی مراتبی دارد، کرامت و تربیت نیز دارای مراتبی است و هر کسی به اندازه‌ی برائت خود از سستی، سبکی و زبونی، کریم و تربیت یافته خواهد بود. با عنایت به این مطالب حال به سراغ پهنه‌ی ابعاد و انواع شیوه‌های اخلاقی حضرت یوسف (ع) در تربیت می رویم.

گونه شناسی شیوه‌های اخلاقی حضرت یوسف (ع) در تربیت

بر اساس آموزه‌های وحیانی شیوه‌های تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) را می توان تحت عناوین سه گانه «شیوه ایجابی، شیوه اصلاحی و شیوه تثبیتی» در نظر گرفت. با همین چینش منطقی هر کدام از این سه شیوه و مؤلفه‌های آن در ذیل به بحث و بررسی گرفته می شود.



۱- شیوه ایجادی

مهم ترین عناصر و مؤلفه های شکل دهنده شیوه های ایجاد حضرت یوسف (ع) از منظر قرآن عبارتند از: ارائه الگوهای نیکو، بیان وقایع واقعی و جاذب، ترغیب به ایجاد رفتار و اعمال مطلوب، انذار و تبشیر، تزکیه و تلقین و پرسش استفهامی و مانند آنکه در ذیل هریک به بررسی گرفته خواهد شد.

۱-۱. ارائه الگوهای نیکو

قرآن کریم از بیان سرگذشت حضرت یوسف (ع) به بهترین سرگذشت یاد کرده است «لَخُنْ نَقْصٌ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ» (یوسف/۳)، در شأن نزول آن گفته اند زمانی که پیامبر اکرم (ع) قرآن را برای مردم و بستگانش می خواند برخی از آن ها می گفتند: کاش برای ما قصه و داستانی می گفتی، آنگاه سوره یوسف نازل شد و بیان داشت که: ما نیکوترین بیان و داستان را که در آن عجایب و شگفتی ها و حکمت ها و دانستنی ها و مواعظ و پندها و رفتار پادشاهان و غلامان و حيله و نیرنگ زنها و صبر و شکیبایی یوسف (ع) بر آزار دشمنان و عفو و گذشت از آنان پس از رسیدن یوسف به قدرت و مدیریت ارشد جامعه مصر به وسیله این قرآن که به سوی تو وحی نموده و فرستادیم بیان کرده و آشکار می نمایم (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۴۵۲/۲).

در قرآن کریم می خوانیم: وقتی که حضرت یوسف (ع) به جرم عفت و پاک دامنی روانه ی زندان شد دو جوان، همراه او وارد زندان شدند یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که انگور برای شراب می فشارم! و دیگری گفت: من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم و پرندگان از آن می خورند ما را از تعبیر این خواب آگاه کن که تو را از نیکو کاران می بینیم «و دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَأَيْتُ أُعْصِرُ خَمْراً وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَأَيْتُ أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْراً تَأْكُلُ الظَّيْرُ مِنْهُ نَبْتُنَا بَتّاً وَيَلِهِ إِنَّا تَرْتَكُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۳۶)، در چنین فضای حضرت یوسف (ع)



شرایط را مناسب و مهیا برای تربیت نیروها دید، از این رو شرع کرد به تبیین باورها و ارزش‌های توحیدی و فرمود: پیش از آنکه جیره غذایی شما فرا رسد، شما را از تعبیر خوابتان آگاه خواهم ساخت (یوسف/۳۷) و برای اینکه آن‌ها تصور نکنند یوسف هم مانند کاهنان معابد آمون معبر عادی و مانند آن است، فرمود: بدانید این دانشی است که پروردگارتان به من آموخته است. من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم و شایسته چنین موهبتی شدم (یوسف/۳۷)، سپس فرمود: من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب که الگوهای نیکو هستند پیروی می‌کنم! برای ما شایسته نیست چیزی را همتای خدا قرار دهیم این از فضل خدا بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم شکرگزاری نمی‌کنند! (یوسف/۳۸).

حضرت یوسف (ع) بعد از تبیین باورها و ارزش‌های توحیدی و ارائه الگوهای نیکو شروع کرد به بیان بطلان الگوها، اندیشه‌ها و ارزش‌های بی‌اساس الحادی و فرمود: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟ «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَأَرَبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹)، بعد از ایجاد شک و تردید در باورهای الحادی شروع کرد به تبیین باطل بودن معبودهای ساخته و پرداخته‌ی دست و فرمود: این معبودهایی که غیر از خدا می‌پرستید، چیزی جز اسم‌هایی بی‌مسما که شما و پدرانتان آن‌ها را خدا نامیده‌اید، نیست، خداوند هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده حکم تنها از آن خداست و به همین دلیل شما نباید در برابر این بت‌ها و طاغوت‌ها و فراعنه سر تعظیم فرود آورید و سپس برای تأکید اضافه کرد خداوند فرمان داده که غیر از او را نپرستید! این است آیین استوار و پابرجا (یوسف/۴۰).

در این آیات حضرت یوسف (ع) الگوهای نیکوی چون حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسحاق (ع) و حضرت یعقوب (ع) را معرفی نمود که برای هر انسان اهل ایمان و بیداردل هریک از آن پیشوایان آسمانی اسوه‌ی حسنه و سرمشق نیکو هستند چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند موجود است،



در آن هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید! «فَدَّ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ» (ممتحنه/۴)؛ و نیز می خوانیم: برای شما در زندگی آن‌ها اسوه‌ی حسنه و سرمشق نیکویی است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (ممتحنه/۶) و همچنین حضرت یوسف (ع) الگوها و باورهای حاکم در مصر عصر خود را باطل اعلان کرد و برای بطلان و بی‌اساسی آن‌ها ادله و شواهد متقن ارائه نمود که در آیات به روشنی تصریح شده و نیازی به تحلیل، تأویل و تفسیر نیست.

بر پایه ره‌آوردهای و حیانی روشن می‌شود که یکی از مؤلفه‌های اساسی در شیوه‌ی تربیت ایجاد حضرت یوسف (ع) تبیین اندیشه‌ها و ارائه‌ی الگوهای نیکو است. این مؤلفه نقش اساسی در ایجاد انگیزه و فائق آمدن بر مشکلات و ایجاد نگرش مثبت، تربیت سالم و رفتارهای اخلاقی متربی دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۶/۵-۳۵۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۶۲-۶۴).

۲-۱. بیان وقایع واقعی و جذاب

برای ایجاد وضعیت نیکو بر اساس اصول اخلاقی بیان رخداد‌های واقعی و جذاب نقش بسیار اساسی در شناخت واقعیت و رخداد‌های ناشی از اندیشه‌ها و رفتارها داشته و عامل بسیار مؤثر برای عبور از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. در کلام وحی آمده این شیوه می‌تواند انسان را از غرور بیرون آورد و به شعور برساند. (حشر/۶)

حضرت یوسف (ع) برای هدایت دیگران راهبردها و راهکارهای زیادی را در قالب بیان وقایع واقعی و جذاب ارائه کرده است. از باب نمونه در قرآن کریم می‌خوانیم: هنگامی که آن زن بلهوس از یوسف کام خواست و برای رسیدن به مطلوب خود هر چه از نیرنگ، طرح و



برنامه‌ها داشت بکار برد ولی کار آمد واقع نشد و سرانجام حضرت یوسف (ع) به سوی درهای بسته حرکت کرد و آن درها یکی پس از دیگری به روی وی باز شد تا اینکه در آخرین مرحله دست زلیخا به پیراهن یوسف رسید و پاره کرد و شوهر وی صحنه را دید! در چنین وضعیتی زلیخا می‌خواست تقصیر را به گردن یوسف بیندازد و حضرت یوسف (ع) هر چه گفت او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد! مورد پذیرش واقع نشد تا اینکه فرمود برای اثبات بی‌گناهی خود شاهدی از خانواده‌ی زلیخا بیاورم و او گواهی دهد چه؟ گفتند قبول است در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن یوسف از پیش رو پاره شده زلیخا راست گو است و اگر از پشت پاره شده، زلیخا دروغ گو و یوسف از راست گویان است، وقتی عزیز مصر دید پیراهن از پشت پاره شده، گفت: این از مکر و حيله شماست و نیرنگ شما زنان، عظیم است! «قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ* وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ* فَلَمَّا رَأَى قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ» (یوسف/۲۶-۲۷).

در این آیات حضرت یوسف (ع) برای اثبات بی‌گناهی خود و بر ملا سازی رفتار و اندیشه‌ی باطل زلیخا چنان صحنه سازی کرد که کسی به نجات یوسف و گنه کاری زلیخا تردید نکند. در تفاسیر آمده آن کسی که از خانواده زلیخا بود بچه سه ماه و پسرخواهر زلیخا بود و زمانی که عزیز مصر به آن طفل گفت: گواهی ده، خدای تعالی او را گویا گردانید و گفت دریده شدن پیراهن از جلو دلیل است که یوسف قصد بدی داشته و زلیخا می‌خواسته از خود دفاع و جلوگیری نماید و اگر پیراهن از پشت دریده شده زلیخا دروغ گوست زیرا پاره شدن پیراهن از پشت راهنما است بر اینکه یوسف می‌خواسته بگریزد و زلیخا می‌خواسته او را بگیرد! بعد از شنیدن سخنان آن کودک عزیز مصر دید پیراهن یوسف از پشت دریده شده، در اینجا هم خود عزیز مصر شرم‌منده شد و هم زلیخا و آنگاه گفت این پیشامد از مکر و نیرنگ شما زنان است و



این ماجرای نقش بسیار مؤثری در شهرت یوسف به نجابت و گرویدن دیگران به وی شد.
(طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۶/۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۱۸).

از دیگر وقایعی جاذب و مؤثر در تربیت نیروها تعبیر خواب آن دو دوست زندانی اش است که فرمود: پیش از آنکه طعام و خوردنی که روزی شما شده برای شما بیاورند از سرنوشت آینده شما با علم خدادادی می گویم. آن‌ها گفتند چگونه تعبیر خواب میدانی تو که کاهن و فالگیر و کسی که می گوید من اسرار و نهانی‌ها را میدانم نیستی؟ یوسف گفت: آن خبر دادن و آگاه ساختم از چیزی است که پروردگرم به من آموخته زیرا من کیش گروهی نیستم که به خدا ایمان ندارند او را یگانه ندانسته و نمی‌پرستند و بروز رستاخیز کافرنند و پس از آن برای اینکه سخنان او را بپذیرند خود را شناسانده و فرمود: من از میان ادیان کیش پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی کرده‌ام، برای ما پیغمبران سزاوار نیست چیزی را شریک و انباز خدا گردانیم و... (یوسف/۳۶-۴۰).

پس از تبیین باورها و اندیشه‌های توحیدی و بیان بطلان باورها و واهی بودن ارزش‌های الحادی که بیان آن در بحث ارائه‌ای الگوها گذشت از بیان سرنوشت آن دو دوست زندانی خود گفت و فرمود: ای دوستان زندانی من! یکی از شما دو نفر، آزاد می‌شود و ساقی شراب برای صاحب خود خواهد شد و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از سر او می‌خورند! و مطلبی که درباره آن از من نظر خواستید، قطعی و حتمی است! «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلَّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف/۴۱)، در تفاسیر قرآن ذیل این آیه آمده: وقایع همان‌گونه رخداد که حضرت یوسف (ع) بیان داشت و همین که آنان از زندان برده شدند حکم عملی شد و پس از این رخداد حضرت یوسف (ع) چنان در دل و جان زندانیان نفوذ کرد که زندان شد



کانون تربیت (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۱۱/۹-۴۱۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۶۸-۱۶۹؛
جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۱۹/۱).

۳-۱. ترغیب به ایجاد رفتار و اعمال خوب

یکی دیگر از شیوه‌های ایجاد حضرت یوسف (ع) ترغیب و تشویق به رفتار و اعمالی است که سبب ایجاد یا افزایش خلق نیکو و تربیت مطلوب می‌گردد. شایان ذکر است که در علوم تربیتی میان ترغیب و تبشیر تفاوت گفته شده است بدین معنا که تشویق و ترغیب به معنای ارائه‌ی یک محرک مطلوب از نظر تربیتی است که پس از انجام رفتار مطلوب به منظور افزایش، تکرار و تثبیت آن عمل و رفتار تجویز می‌شود. (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

به نظر می‌رسد شیوه‌ی ترغیب ابزار مناسب برای برانگیختن تربیتی به‌سوی خیر و عامل بازدارنده‌ی وی از نامطلوب‌هاست و زمانی که این شیوه به درستی به کار گرفته شود می‌تواند بسیار مؤثر در تربیت تربیتی و رشد شخصیت وی باشد. چون تربیتی را به وجد می‌آورد و روحیه‌ی اعتماد به نفس تربیتی را تقویت می‌کند و لذا به ظرفیت‌ها و استعداد‌های خود در ایجاد تربیت و پرورش سجایای اخلاقی باورمند شده و با ایجاد حالت رضامندی و خوشنودی از عمل تربیتی ارزش و اهمیت باورها و رفتارها را که موجب تشویق وی شده در نظرش بالا می‌برد و برآیند آن این است که در کارهای بعدی تلاش بیشتر می‌کند که بهتر انجام دهد. البته از منظر اسلام ترغیب و تشویق باید به چابلوسی و تملق و بیشتر یا کمتر از مقدار شایستگی نباشد (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۳۳۶/۵)، حضرت یوسف (ع) از این شیوه برای تربیت بهره گرفته است.

چنانکه درباره‌ی آن حضرت می‌خوانیم زمانی که فرمانروای مصر خوابی دید و آن زندانی که قبلاً حضرت یوسف سرنوشت آن و دوستش را تشریح و تبیین کرده بود و همان رخداد

برای تعبیر خواب فرمانروا به نزد حضرت یوسف (ع) به زندان آمد و گفت: یوسف، ای مرد بسیار راست گوی! در باره این خواب اظهار نظر کن که هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه تر و هفت خوشه خشکیده تا من به سوی مردم بازگردم و از تعبیر این خواب آگاه سازم (یوسف/۴۶)، حضرت یوسف (ع) بدون کدام توقع و انتظاری فرمود: «هفت سال با جدیت زراعت می‌کنید و آنچه را درو کردید، جز کمی که می‌خورید، در خوشه‌های خود باقی بگذارید و ذخیره نمایید، سپس هفت سال سخت و خشکی و قحطی می‌آید، که آنچه را برای آن سال‌ها ذخیره کرده‌اید می‌خورید و اندکی را برای سال پس از بحران باقی بگذارید و زمانی که سال فراوانی برسد باران فراوان نصیب مردم می‌شود و در آن سال مردم عصاره‌ی میوه‌ها و دانه‌های روغنی را می‌فشارند و سال پربرکتی است (یوسف/۴۷-۴۹).

زمانی که حضرت یوسف (ع) به چنین زیبای و دقیق برنامه‌ی پانزده ساله را طراحی و ترسیم و تبیین کرد و به آن ساقی سلطان بیان داشت اطرافیان حضرت گفتند شما در برابر این خدمت بزرگ مزدی می‌خواستید حضرت یوسف (ع) فرمود: ما به وظیفه خود عمل می‌کنیم، این فرمایش کوتاه ولی نغز و پرمغز آن حضرت تأثیر تربیتی و اخلاقی بسیاری بر اطرافیان داشت و سرانجام منجر به آزادی حضرت از زندان و نیز آزادسازی سایر زندانیان توسط حضرت یوسف (ع) گردید. چنانکه از آیات قرآن به روشنی استفاده می‌شود ایشان وقتی این تعبیر و طرح را بدون هیچ توقعی ارائه داد فرمانروای مصر نیز مانند زندانیان شایسته‌ی مرام وی شد و گفت یوسف را نزد من آورید تا او را از خاصان خود قرار دهم. (یوسف/۵۴).

۴-۱. دفاع از کرامت خویش

یکی دیگر از مسائلی که در مباحث تربیتی حضرت یوسف (ع) نقش تربیتی مهم دارد دفاع از کرامت خود و دور سازی، افتراء، تهمت و بدگمانی است و لذا زمانی که حاکم و فرمانروای



مصر گفت یوسف را بیارید تا از خاصان خود گردانم «قَالَ الْمَلِكُ أَتُنُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي» (یوسف/۵۴)، حضرت یوسف (ع) پذیرفت و فرمود قبل از هر چیز باید نجات و پاکی من برای همگان روشن گردد بدین منظور به مأمور فرمانروا گفت: «ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالَ النَّسْوَةِ الْآتِيَةِ قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۰)؛ به سوی اربابت بازگرد و از او پرس ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند چه بود؟ اگر چه خدای من به نیرنگ آن‌ها آگاه است. این اقدام حضرت یوسف (ع) حاکم مصر را بیشتر شیفته‌ی خود ساخت و دستور داد زنان را احضار کرد و گفت: هنگامی که یوسف را به سوی خویش دعوت کردید، جریان کار شما چه بود؟ زنان گفتند: «منزه است خدا، ما هیچ عیبی در او نیافتیم!» (یوسف/۵۱).

زلیخا وقتی پیام یوسف (ع) را شنید و دید با اینکه عامل این همه زجر و فراموشی وی در کنج زندان او بود؛ اما یوسف هیچ اشاره‌ی با عامل اصلی جنایت نکرده و فقط به صورت سر بسته گفته از آن زنان سؤال شود، متوجه شد و تصمیم گرفت که بی‌پرده به جنایت خود و نجات یوسف گواهی دهد و لذا گفت: الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و او از راست‌گویان است «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْدُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱)؛ سپس حضرت یوسف (ع) از مجازات زلیخا و سایر زنان مرتبط با آن رخداد گذشت و حال اینکه فرمود: این اعاده‌ی حیثیت را برای آن کردم که عزیز مصر تصور نکند من در غیاب به او خیانت کرده‌ام و همه بدانید که خداوند مکر خائنان را به خودشان بازمی‌گرداند. (یوسف/۵۲).

۵-۱. انذار و تبشیر

«انذار» در لغت به معنای خبری است که ترس و بیم در آن باشد و «تبشیر» به معنای اخباری است که در آن سرور و شادی نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۳۰۷/۴). شهید مطهری (ره)



تبشیر را به «فائد» و انذار را به «سائق» تشبیه کرده است. قائد کسی است که مهار شتر یا اسب را از جلو در دست دارد و او را حرکت می‌دهد و سائق کسی است که حیوان را از پشت سر به جلو می‌راند.

بنابراین هردو در مسائل تربیتی کارایی دارند زیرا هردو فرد را به سوی پیشرفت و کمال سوق می‌دهد (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۸۶)، با این وجود «انذار» نوعی خبر دادن از برآیند عمل ناپسند است که زمینه‌های ترس در گیرنده‌ی خبر را ایجاد می‌کند و «تبشیر» نوعی مژده دادن به رحمت و فضل خداوند قادر متعال است که فرحت و سرور در شنونده ایجاد می‌کند. در فرمایشی از امیر بیان آمد: کسی که تو را بیم دهد همانند کسی است که نویدت داده است «مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَّرَكَ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۴۷۸).

در تفاوت میان تبشیر و تشویق گفته شده هر تبشیری تشویق است ولی هر تشویقی تبشیر نیست کما اینکه در تفاوت میان انذار و تنبیه گفته شده انذار منحصر به کلام است ولی تنبیه فراتر از کلام است یا اینکه انذار اخبار از پیامد عمل است ولی تنبیه مجازات رفتار ناپسند اخلاقی است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۷۴/۱۲-۷۵).

در قرآن کریم از این دو ابزار تربیتی برای تشویق به حرکت در مسیر صلاح و فلاح و دوری گزینی از انحراف و گناه زیاد استفاده شده است از باب نمونه به متن و مفهوم این آیات دقت شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» (انفال/۶۵)؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... فَأَسْتَبِشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه/۱۱۱)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى نَجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف/۱۰)، شایان ذکر است که در قرآن کریم آیات وجود دارد که از واژه‌ی تبشیر یا مشتقات آن استفاده شده ولی منظور ایجاد ترس و انذار است مانند این آیات: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء/۱۳۸)؛ «بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ» (توبه/۳)،



بدیهی است که در این گونه آیات واژه «بشر» به معنای نوید و سرور آفرینی نیست بلکه به معنای انذار و تهدید و توبیخ است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۵)، حضرت یوسف (ع) که خود یکی از پیامبران است از این ابزارهای تربیتی به بهره گرفته است.

۱-۶. تزکیه و تلقین

انسان با پاک نفسی و تلقین به خود راه کمال و پیشرفت را می‌پیماید. از منظر قرآن انسان با تزکیه‌ی نفس و تقوایبشگی به کرامت و عزت واقعی و زندگانی پاکیزه می‌رسد (نحل/۹۷)، در علوم تربیتی تلقین به نفس یکی از عوامل تقویت اراده برای نیل به مطلوب است (پیاز، ۱۳۷۵: ۲۳۲)، منظور از تلقین به خود به زبان آوردن قول معین است که تحولی به مقتضایی آن در نفس پدید آید. اگرچه تلقین بیشتر در حوزه‌ی مسائل قولی مطرح است ولی در معنای فراگیر می‌توان در افعال نیز جای برای آن در نظر گرفت. منظور از تلقین فعلی این است که با آشکارسازی عملی در اعضا و جوارح، سایه و ظنن آن را به درون بیفکنیم (باقری، ۱۳۷۴: ۶۸). در تربیت اخلاقی می‌توان تلقین را به عناوین «تلقین قولی»، «تلقین فعلی» و «تلقین قولی فعلی» نام برد و هریک از آنان را می‌توان به سلبی و ایجابی تقسیم کرد یعنی تلقین‌های مثبت که باید انجام گیرد و تلقین‌های منفی که نباید صورت پذیرد و هر کدام جایگاه خود را در تربیت دارد ولی تلقین قولی از هر دو حیث بسیار مهم است بدین توضیح که چه بسا حالات باطنی منفی که در اثر شنیدن گفتارهای در دل تأثیر می‌گذارد و رفتار را شکل می‌دهد و یا با گفتارهای مطلوب، بسیاری از این حالات ناپسند اخلاقی و نفسانی متحول می‌شود و برای اثبات این مدعا شواهد زیادی وجود دارد مثلاً بشر حافی بر اثر سخن امام کاظم (ع) و فضیل بن عیاض در هنگام بالا رفتن از دیوار برای دزدی بر اثر شنیدن آیه‌ی «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» (حدید/۱۶)، متحول شد و گفت چرا وقتی آن رسیده است. نقل شده ایشان پس از آن

متخلق به اخلاق دینی و ملتزم به آموزه‌های قرآنی شد. در سیره‌ی عملی و تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) از این شیوه بسیار بهره گرفته شده و قرآن کریم از گفتارها، رفتارهای تربیتی حضرت و کسانی را که با این شیوه متحول ساخته است گزارش نموده است. (یوسف/۲۳-۳۳-۳۴).

در قرآن کریم می‌خوانیم: وقتی آن زنی که یوسف در خانه‌اش بود از او به رفق و فریب درخواست کام‌جویی کرد و بدین منظور درها را محکم بست و گفت: بشتاب، من از بهر تو آماده‌ام. یوسف گفت: پناه بر خدا، او صاحب نعمت است و مقام من را گرمی داشته، بی‌تردید ستمکاران هرگز رستگار نمی‌شوند «إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۲۳).

همچنین در مسئله‌ی خواب فرمان روای مصر و تعبیر دقیق و صائب یوسف (ع) و صدور حکم آزادی وی از زندان و درخواست آن حضرت قبل از رهایی از زندان به اعاده‌ی حیثیت و احضار زنان توسط فرمانروا و بازگویی پیام حضرت یوسف (ع) به آنان و درخواست پاسخ (یوسف/۴۳-۴۶-۵۰) پر از نکات تربیتی در این حوزه هستند. در آیات قرآن آمده: زنان گواهی به نجابت و سجایایی اخلاقی یوسف داده و گفتند ما هیچ عیبی در او نیافتیم! «مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ» (یوسف/۵۱)، در چنین فضای وقتی زلیخا که مجرم اصلی و عامل زندانی شدن حضرت یوسف (ع) بود پیام را شنید و یافت که او به صورت سربسته سخن گفته و نخواسته آبروی نداشته‌ی او را برود به خود آمد، متحول شد و گفت: الآن حق آشکار گشت! من بودم که او را به سوی خود دعوت کردم و یوسف از راست‌گویان است «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِي وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱).

غرض اینکه وقتی زنان مصر و به ویژه زلیخا بی‌پرده به جرم خود و پاکی یوسف اعتراف کرد در ادامه حضرت یوسف (ع) گفت: من نفس خود را بدون توجه و مراقبت‌های الهی تبرئه نمی‌کنم، زیرا که نفس انسانی پیوسته فرمان دهنده به زشتی است مگر آنکه پروردگار رحم



کند «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ- إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف/۵۳) و سپس فرمود: برای نجات از خواسته‌های نفس سرکش به خدا پناه می‌برم و امید به رحمت و مغفرت او دارم چرا که پروردگارم غفور و رحیم است «إِنَّ رَبِّيَّ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ» (یوسف/۵۳).
داشتن حلم و حوصله برای تربیت بسیار مهم است و حضرت یوسف (ع) با ملکات نفسانی که داشت در دل دیگران جا گرفت و افکار و اندیشه‌های اعتقادی، اخلاقی و تربیتی‌اش ریشه دواند و جوانه زد و توانست دگرگونی‌های اساسی در دولت و ملت مصر به وجود آورد.

۷-۱. بهره‌گیری از پرسش اخلاقی در تربیت

پرسش استفهامی اخلاقی برای آن است که در مرتبه‌ی انگیزه‌ی لازم برای دریافت مطلوب، ایجاد کند. برای رسیدن به این هدف نخست مخاطب را به وسیله طرح سؤال و پرسش از داشته‌ها و یافته‌ها و بیرون آوردن از وضعیت جهل و غفلت بیرون می‌آورد و یا در او حالت شک را ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است که پرسش‌های قرآنی یا استفهامی است یا استعطایی. تفاوت آنان در این است که سؤال استفهامی با حرف «عن» استعمال می‌شود، نظیر «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ...» (بقره/۲۱۷)، ولی پرسش استعطایی یا بدون حرف استعمال می‌شود، مانند «أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا» (هود/۲۹)، یا با حرف «من» استعمال می‌شود، نظیر «مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ» (فرقان/۵۸)، البته گاهی پرسش استفهامی بدون حرف به کار می‌رود، مانند «يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ» (قیامه/۶)، زیرا در این آیه واژه «أَيَّان» خود توضیحی از سؤال است، وگرنه در همین معنا آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ» (اعراف/۱۸۷)، مطرح است که با حرف «عن» استعمال شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۵۲۹/۹).

به هر تقدیر در قرآن برای تنبیه و تربیت از پرسش‌های استفهامی بسیار بهره گرفته شده مانند: «أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ حَسْبُ النَّارِ» (واقعه/۶۴)، «آیا شما آن را می‌رویانید یا ما می‌رویانیم؟» یا در آیه



دیگر می خوانیم: «أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (واقعه/۶۹)؛ «آیا شما آن را از ابرها فرو فرستاده‌اید یا ما فرو فرستاده‌ایم؟» در شیوه‌ی تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) از این مؤلفه بهره گرفته شده است چنانکه در قرآن می خوانیم وقتی که ایشان در زندان بود به زندانیان گفت: ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده بهترند، یا خداوند یکتای پیروز؟! «يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْيَا بَئِ مَتَّعْتُمُوهُ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/۳۹)، بعد از ایجاد تردید در ذهن آن‌ها نسبت به باورهای الحادی، شروع کرد به تبیین اندیشه‌های توحیدی که بیان آن در بحث ارائه‌ی الگوها گذشت.

در آیه دیگر آمده زمانی که حضرت یوسف (ع) بارهای برادرانش را آماده ساخت گفت: نوبت آینده که آمدید آن برادری را که از پدر دارید، نزد من آورید! آیا نمی بینید من حق پیمان‌ها را ادا می کنم و من بهترین میزبانان هستم؟! (یوسف/۵۹)، یا اینکه بر اساس برنامه‌ی توانست برادرش بنیامین را نزد خود نگه دارد و سرانجام زمانی که می خواست خود را به برادرانش معرفی کند فرمود: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آنگاه که جاهل بودید؟! «قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف/۸۹)، در این آیات حضرت یوسف (ع) باورها، ارزش‌ها، سجایای اخلاقی و شیوه‌ی تربیتی خود را به صورت استفهامی مطرح می کند و هدف اساسی اعتراف گیری از آنان به باروها، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای ناپسندشان است تا به خود آیند و تربیت شوند و این شیوه اثرات بسیار سازنده در بیدارگری و تربیت متربی دارد چنانکه برادران حضرت یوسف (ع) خود اعتراف کردند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَيْنَاكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَطِئِينَ» (یوسف/۹۱)؛ «به خدا سوگند، خداوند تو را بر ما برتری بخشیده و ما خطاکار بودیم!».

۲- شیوه‌ی اصلاحی



منظور از روش‌های اصلاحی، آن دسته از شیوه‌های تربیتی است که هدف از آن تغییر، حذف یا کاهش یک رفتار ناپسند، اعم از رفتار ظاهری یا اموری درونی مانند اندیشه‌های ناصحیح است (حاجی ده آبادی، ۱۳۵). به نظر می‌رسد مهم‌ترین مؤلفه‌های این شیوه‌ی حضرت یوسف (ع) عبارتند از موعظه، محاسبه، از خودگذشتگی و آینده‌نگری که هر کدام در اصلاح باورها، ارزش‌ها و رفتارها، رشد و تربیت متعالی مرتب‌ی نقش مؤثر و سازنده دارد؛ لذا در ذیل با همین چینش منطقی این عناصر به تجزیه و تحلیل گرفته خواهد شد.

۱-۲. استفاده از شیوه موعظه و جدال نیکو در تربیت

در کتب لغت آمده «موعظه» به معنای وعظ و یادآوری سخنی همراه با خیر و خوبی و وادار سازی مخاطب به چیزی است که قلب را لطیف و روشن سازد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۸۷۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۲۸/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۲/۴).

در تفاسیر قرآن آمده موعظه بیانی است که نفس شنونده را نرم، قلبش را به رأفت آورد و موعظه‌گر آنچه به صلاح شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار مطلوب دارد بیان می‌دارد. و در قرآن کریم می‌خوانیم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/۱۲۵)؛ این آیه کیفیت و چگونگی موعظه و دعوت به توحید را به زیبایی بیان داشته و خداوند به پیامبر اعظم (ع) می‌فرماید: خواص و بزرگان و نیکان و دانایان از مردم را به راه دین با حکمت و دلیل علمی؛ عوام و توده مردم را با پند و اندرز نیکو دعوت به حق نما و با معاندین و ستیزه جویان با شیوه‌ی نیکو و سخن نرمی که دیگران را قانع سازد گفتگو کن (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۶۱/۱۳-۲۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۱/۱۲).

حضرت یوسف (ع) در شیوه تربیتی خود از این سبک به خوبی بهره گرفته است. در قرآن کریم آمده: هنگامی که یوسف به سن نوجوانی رسید زنی (زلیخا) که یوسف در خانه او بود

طبق برنامه وی را به درون اتاقی برد، خود را زینت و آرایش کرده، درها را بست و گفت: ای یوسف من از آن تو هستم و بشتاب به آنچه برای تو آماده است «وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ» (یوسف/۲۳)، در چنین فضای حضرت یوسف (ع) فرمود: پناه بخدا! او که پرورش دهنده من است جایگاه و مقام مرا نیکو داشته و چنین کاری خیانت است، به یقین ستمکاران رستگار نمی شوند «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۲۳)، از این آیه بدست می آید که حضرت یوسف (ع) هرگز آهنگ آن عمل نامشروع را نکرد زیرا کسی که آهنگ کار زشت کند چنین سخنی نمی گوید بلکه آن زن را نیز به صورت غیرمستقیم به پاکی و فضایل اخلاقی دعوت می کند.

همچنین در این حوزه توجه شود به مفهوم و محتوای آیاتی که حضرت یوسف (ع) رفقای زندانی خود را مخاطب قرار داده است: (یوسف/۳۹-۴۰)، در ذیل این آیات در تفاسیر آمده این گفتارهای حضرت یوسف (ع) زندان را کانون تربیت ساخت و اثرات بسیار سازنده و تحول آفرین در زندانیان سپس در جامعه بزرگ مصر داشت چون این شیوه در فطرت و ضمیر انسان اثر گذاشته و موجب رقت قلب و تحریک عواطف و تلنگر به دوری از کجی و انحراف و تمایل به فضایل و ارزش‌های اخلاقی و انسانی است به ویژه موعظه‌ای که همراه با خیرخواهی و دلسوزی و هماهنگی قول و فعل و به شیوه بلیغ و به تناسب حال مخاطبان و نیز موعظه شونده خواهان شنیدن و پذیرای باشد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۳۵۹-۳۶۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۶۴).

بدیهی است که موعظه منحصر به زبان و گفتگو نیست بلکه نقش تربیتی رفتار نیز بسیار برجسته است و اینکه گفتار و رفتار هماهنگ باشد بسیار سازنده و تربیت کننده است و در قرآن کریم از موعظه گرانی که رفتارشان با گفتارشان هم سو نیست مذمت شده و مورد توبیخ قرار گرفته اند چنانکه می خوانیم: «آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید، در حالی که شما کتاب (خدا) را می خوانید؟! پس آیا خردورزی نمی کنید؟!»



(بقره/۴۴) و در آیه دیگر آمده: «نزد خدا (موجب) خشم بزرگ است اینکه بگویند آنچه را انجام نمی‌دهید» (صف/۳) در سراسر سیره تربیتی حضرت یوسف (ع) این هماهنگی به روشنی دیده و یافت می‌شود و همین عامل بسیار مؤثر در نفوذ و نقش تربیتی وی است به گونه‌ای که حتی مقاومت و لجاجت عدوهای عنود را در مقابل اندیشه و سبک تربیتی یوسف از دشمنان گرفته و خود اذعان و اعتراف به رفتارها و گفتارهای مطلوب یوسف (ع) داشتند. مهم‌ترین دلیل بر این مدعا آیه «قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱)، است.

در این آیه آن زنان به روشنی اعتراف به فضایل اخلاقی یوسف داشته و نقش تحول‌آفرین وی در آن زنانی بلهوسی که به چیزی جز هوای نفس خود نمی‌اندیشیدند یافت می‌شود و آن اینکه آنان گفتند خدا منزّه است، ما هیچ بدی از یوسف نمی‌دانیم! در چنین فضا و محکمه‌ای زن عزیز مصر که مجرم اصلی در این ماجرا بود بی‌پرده در ملاءعام اعلان کرد: «الآن حق آشکار شد من از او تمنای کام‌جویی از وجودش کردم و قطعاً یوسف از راست‌گویان است.»

۲-۲. استفاده از شیوه تقوا مداری در تربیت

یکی از روش‌های تربیت اخلاقی در کلام وحی مسئله تقوا مداری است. واژه «تقوا» از ماده «وقایه» به معنای حفظ و نگهداری چیزی است از هرچه که به او ضرر، زیان و آسیب می‌رساند؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۶۷: ۵۰۳).

رسول اکرم (ع) در این کلام نورانی تقوا را موجب عزیز شدن در میان مردم می‌داند. وقتی انسان در بین مردم عزیز شد و مورد قدردانی قرار گرفت، رفتار و گفتار و کردارش برای مردم الگو قرار می‌گیرد و در دل‌ها نفوذ می‌کند و مردم تحت تأثیرش قرار می‌گیرند. امام حسن مجتبی (ع) نیز می‌فرماید: «اگر می‌خواهی بدون داشتن عشیره و طایفه، عزت و احترام داشته

باشی و بدون برخورداری از سلطنت و مقام، شکوه و هیبت داشته باشی، از ذلت معصیت خدا به سوی عزت اطاعت الهی حرکت کن» (مجلسی: ۱۴۰۴: ۱۳۹/۴۴).

بی تردید تقوا و پرهیزگاری و دوری از گناه، از صفات برجسته‌ی حضرت یوسف (ع) است. قبل از زندان و در زندان و بعد از آن مورد آزمون‌های زیادی قرار گرفته و در همه جا و تحت هر شرایط و موقعیت، تقوا و پرهیزگاری در آن موج می‌زند. برای آن مربی والامقام تقوا و خداترسی به اندازه‌ای اهمیت دارد که برای دوری از گناه زندان را بر کاخ ترجیح می‌دهد و حاضر نیست در قصری که معصیت خدا در آن صورت بگیرد لحظه‌ی بماند و از خدای خویش درخواست می‌کند: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ...» (یوسف/۳۳)؛ نکته‌ی قابل تأمل این که از کلمه «یدعونی» این استفاده می‌شود که زنان بلهوس مصر که یوسف را برای کام‌جویی می‌خواستند زیاد بوده‌اند یعنی تنها زلیخا نبوده که یوسف را برای کام‌جویی خویشتن دعوت می‌کرده است بلکه زنان دیگری نیز بوده‌اند.

از امام سجاد (ع) روایت شده است «هنگامی که زنان از نزد زلیخا خارج شدند هر یک از ایشان بدون این که زنان دیگر باخبر شوند نامه‌ی نزد یوسف فرستادند و آن بزرگوار را از آرزوی زیارت و کام‌جویی خویشتن آگاه نمودند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲/۴۱۴)؛ اما وی نپذیرفت و گفت: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ...» (یوسف/۳۳). تقوا دارای سه رکن اساسی است، از تقاضای یوسف (ع) فهمیده می‌شود که وی هر سه رکن تقوا را داشته است.

رکن اول تقوا: خداترسی است یعنی شخص متقی بر اساس این رکن اندیشه و فکر خود را از زشتی‌ها و آلودگی‌ها و معاصی دورنگه می‌دارد و یوسف (ع) چنین کرد (یوسف/۲۳)؛

رکن دوم تقوا: «تعاشی» از گناه است، بدین معنا که اگر گناه در وسط باشد، انسان خود را به حاشیه بکشد تا به آن آلوده نشود. حضرت یوسف (ع) وقتی بر سر سفره گناه قرار گرفت خود را از آن بیرون کشید (یوسف/۲۴-۲۵)؛



رکن سوم تقوا: این است که چه در آن ترس و چه در این به حاشیه رفتن، منظور نزدیک شدن به خدا باشد یعنی هدف از دو رکن قبلی تقرب ذات پاک الهی باشد. خیلی‌ها هستند که برای عزت و جاه‌مند شدن در جامعه جامه‌ی تقوا بر تن می‌کنند؛ اما هدفشان تقرب الهی نیست. جاه‌طلبان ریاکار هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰۶/۱۱). چنانکه پیامبر اعظم (ع) می‌فرماید: «ای اباذر! از خدا بترس و چنین نباشد که در ظاهر به مردم وانمود کنی که آدم خداترسی تا تو را احترام کنند در حالی که دلت معصیت‌کار است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۲).

حضرت یوسف (ع) این سه رکن تقوا را به خوبی در مقام عمل به همه نشان داد. تا آنجا که دشمن او نیز اعتراف به تقوا و عصمت وی کرد و گفت: «لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» (یوسف/۳۲)؛ «من از او کام خواستم ولی او خود را نگاه داشت» من با او مراوده کردم، یعنی خواستم با اراده در او نفوذ کرده و اراده‌ی او را منحرف کنم، ولی او چنان به عصمت چنگ زد که هرگز راهی برای نفوذ در او نداشتم (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۵/۷)؛ بدین سان روشن شد که یکی دیگر از شیوه‌های تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) تقوا مدارای و خویش‌داری از معاصی بوده است. این تقوا مدارای بود که هم موجب نجات حضرت یوسف (ع) از آن‌همه مهلکه‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها شد و هم عامل مؤثری در تربیت و تکامل و تعالی متریان گردید.



۳-۲. چشم‌پوشی و از خود گذشتگی در تربیت

یکی دیگر از مسائل حیاتی که نقش مهمی در تأثیرگذاری بر دیگران و تربیت اخلاقی افراد دارد، این است که با چشم‌پوشی و از خود گذشتگی از خطا و لغزش دیگران بگذرد و هر چقدر که انسان در مقابل بدی‌های دیگران بخشش و محبت نشان دهد احتمال تأثیرگذاری‌اش بر آنان افزایش خواهد یافت. البته این به معنای این نیست که انسان همیشه بدی‌های دیگران را نادیده بگیرد و آنان از این نادیده گرفتن سوءاستفاده کنند، بلکه به معنای این است که با نادیده گرفتن احتمال متنه شدن طرف مقابل و تربیت آنان وجود داشته باشد. خداوند متعال در مورد دفع بدی به خوبی، به پیامبرش این چنین می‌فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت/۳۴).

این آیه شریفه آثار و پیامدهای خوبی، در مقابل بدی را به زیبایی ترسیم نموده است و به پیامبرش می‌فرماید: که اگر بدی را به خوبی پاسخ‌دهی خواهی دید که شخصی که دشمن سرسخت تو بود و همیشه برای از بین بردن تو تلاش می‌کرد تبدیل به یک دوست صمیمی خواهد شد. ادامه آیه شریفه به این نکته اشاره می‌کند که چه کسی می‌تواند از این صفت حسنه برخوردار باشد، کسی که صفت صبر و شکیبایی و سعه صدر و ایمان راسخ و... داشته باشد. «وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يَلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت/۳۴) و جز کسانی که شکیبایی کردند، آن (مقام) را دریافت نمی‌کنند و جز (کسی که) دارای بهره بزرگ است آن را دریافت نمی‌کند.

چون تأثیرگذاری عفو و بخشش در نفوذ بر دیگران و تربیت آنان از جایگاه بسیار بالای برخوردار است در آیات و روایات مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. خداوند متعال به پیامبرش که به حق، تربیت و هدایت‌گری جامعه را بر عهده داشت، برای اینکه بهتر بتواند دیگران را جلب و جذب کند و در آنان نفوذ کند و آنان را به سمت و سوی هدف خویش



راهنمایی و هدایت کند می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف/۱۹۹)، یعنی عفو و بخشش را پیشه کن و امر به معروف کن. نیز می فرماید: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا» (بقره/۱۰۹)، یعنی باید عفو و گذشت کنید».

حضرت یوسف (ع) الگوی تقوا و پاکی و رهبر برگزیده الهی از این صفت عالی برخوردار بود، لذا توانست در مقابل ظلم‌ها و جنایت‌های که برادران و اطرافیانش به حضرت نمودند به سادگی بگذرد. حضرت خطاب به برادران خویش فرمود: «امروز سرزندی بر شما نیست خدا شما را می‌آمرزد و او مهرورزترین مهرورزان است» (یوسف/۹۲).

کلمه «تَثْرِيبَ» به معنای توبیخ و مبالغه در ملامت و شمردن یک یک گناهان است. (طباطبایی: ۱۴۱۷: ۳۲۳/۱۱) و چون نکره است و پس از حرف نفی (لا) قرار گرفته است. از این رو شامل هرگونه ملامت می‌شود. یاد نکردن از فاعل (سرزندی کننده) دلالت بر عموم دارد، یعنی، هیچ کس نه من و نه دیگری.

جمله «لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ» جمله خبری و در مقام انشا و دستوری است؛ یعنی نباید شما ملامت شوید و یا نباید هیچ کس شما را ملامت کند. (هاشمی، ۱۳۸۶: ۵۵۸/۸).

گذشت و اغماض حضرت یوسف (ع) از انتقام نشان‌دهنده جوانمردی و فتوت و شایستگی وی است، ایشان نه تنها برادران خویش را که سنگین‌ترین جنایت را در حقش مرتکب شدند بخشید بلکه بعد از عفو و گذشت شروع کرد به دلداری و دعا کردن در حقشان و از خداوند درخواست نمود که گناهانشان را بپارزد. فرمود: «يَغْفِرُ اللَّهُ...» (یوسف/۹۲)، بر شما توبیخ و ملامتی نیست، خداوند شما را می‌بخشد. بنابراین گذشت از خطاکاران در عین قدرت بر انتقام و دعا برای آمرزش آنان، خصلتی نیکو و از صفات نیکوکاران است. «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۹۰).



در واقع کسانی که قدرت بر انتقام دارند ولی گذشت می‌کنند، خود را از امور پست دور می‌سازند و بر ارجمندی خویش می‌افزایند.

حضرت یوسف (ع) با استفاده از این شیوه توانست رفتار و عملکرد نامطلوب متریان را متحول سازد تا آنجا که زلیخا در ملامت اعلام کرد «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱) و نیز برادرانش که کمر به قتل ایشان بسته بودند، بعد از مشاهده این همه چشم‌پوشی و بزرگ‌منشی یک صدا گفتند: «قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ» (یوسف/۹۱) این اعتراف‌ها خود بیانگر تأثیر گذاری این شیوه در تربیت اخلاقی است.

۳- شیوه تثبیتی و تقویتی

از جمله روش‌های تربیت اخلاقی شیوه تثبیتی و تقویتی است. این سبک برای نهادینه سازی شیوه‌های عقلانی و اخلاقی در نفس متریان نقش اساسی و سرنوشت‌ساز دارد. در واقع با شیوه تثبیتی و تقویتی می‌توان وضعیت حاصل شده از شیوه‌های دیگر در نفس را از مرحله «حال» یعنی کیفیت نفسانی که به سرعت از میان می‌رود، به مرحله «ملکه» یعنی کیفیت نفسانی که با کندی زایل می‌شود رساند. (ابن مسکویه، ۱۹۶۱: ۲۷).

با عنایت به این اهمیت در این قسمت از پژوهش برآنیم که شیوه تثبیتی و تقویتی حضرت یوسف (ع) به تجزیه و تحلیل گرفته شود. اگرچه در این حوزه مؤلفه‌های زیادی قابل طرح و بررسی است ولی در کل منظور از این روش آن دسته از شیوه‌های تربیتی است که برای تداوم، تثبیت و تقویت ارزش‌های اخلاقی و پرورش و افزایش گرایش‌ها و فضایل پسندیده مورد استفاده قرار می‌گیرد.



بدین منظور به نظر می‌رسد مجموعه مؤلفه‌های تربیتی حضرت یوسف (ع) با این رویکرد را می‌توان تحت سه عنوان «ایجاد بینش مثبت»، «یادآوری نعمت‌ها»، «ابتلا و امتحان» مطرح و به بحث و بررسی گرفت.

۳-۱. ایجاد بینش مثبت

یکی از مؤلفه‌های اساسی شیوه تشبیتی و تقویتی، ایجاد بینش مثبت در متربیان است. ایجاد به معنای به وجود آوردن و بینش به معنای آگاهی و بصیرت است. واژه بصیرت به معنای روشن بینی قوه قلبی است که به نور قدسی روشن باشد و با آن قوه شخص حقایق و باطن اشیا را ببیند یعنی همان‌گونه که نفس به وسیله چشم، صورت و ظاهر اشیا را می‌بیند بصیرت نیز قوه قدسیه برای دیدن باطن حقایق است، البته تفاوت زیادی میان دید ظاهری و باطنی وجود دارد و نباید امتیاز بصر از نظر را از دید دور داشت و رجحان بصر بر نظر را باید مقتضای بصیرت دانست (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۸۸/۱).

در قرآن کریم، به این شیوه اهتمام ویژه شده و از آیات زیادی قابل کشف و استنباط است از جمله این آیه است: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا» (انعام/۱۰۴)؛ «در واقع دلیل‌های بینش‌آوری از طرف پروردگارتان برای شما آمد و هر کس با بصیرت بنگرد، به سود خود او است؛ و هر کس کور (دل) باشد به زیان او است» و نیز در آیات دیگری بدان اشاره شده است (آل عمران/ ۱۹۰-۱۹۱؛ یونس/ ۲۴، نساء/ ۷۷، توبه/ ۳۸، محمد/ ۱۰ و ۲۴، ق/ ۶ و...). در شیوه تربیتی حضرت یوسف (ع) نیز از این مؤلفه برای تربیت متربیان بسیار بهره گرفته شده و از آیات زیادی این مدعا قابل اثبات است از جمله به الفاظ و محتوایی آياتی عنایت شود که بیانگر این هستند که بعد از تبیین خواب شاه و ارائه طرح برای نجات دولت و ملت مصر از قحطی کشنده فرمانروای مصر گفت: یوسف را آزاد کنید و نزد من بیاورید وقتی

مأموران وی رفتند حضرت یوسف (ع) پذیرفت و فرمود قبل از هر چیز باید از زنان حاضر در ماجرای که پایان آن زندانی شدن من بود پرسان شود که به چه جرمی زندانی شدم؟ ... فرمانروای مصر آن زیان را احضار کرد و گفت: «ما حَطْبُكُنْ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۵۱)؛ «هنگامی که از یوسف تمنای کامجویی از وجودش کردید، [جریان] کار شما چه بود؟» گفتند: خدا منزّه است، ما هیچ بدی از او نمی دانیم! «زن عزیز (مصر) گفت: «الآن حق آشکار شد من از او تمنای کامجویی از وجودش کردم و قطعاً او از راست گویان است».

پس از اعتراف آنان به گناه خود و پاکی و نجابت حضرت یوسف (ع) ایشان برای ایجاد بینش مثبت، تقویت و تثبیت ارزش‌ها در نهاد مردم فرمود: فکر نکنید این درخواست اعاده‌ی حیثیت برای خودنمایی است نه بلکه این اقدام را برای آن کردم که بدانید من در نهان نیز خیانت کار نیستم و این را هم بدانید که خداوند خیانت کاران را به مقصد نمی‌رساند «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ» (یوسف/۵۲)، سپس فرمود: البته باید از انسان در همه حالات توجه به نفس داشته باشد و بداند که نفس اماره، به‌سوی بدی‌ها فرمان می‌دهد و برای نجات از شر آن باید به رحمت الهی دل بست چرا که او بسیار آمرزنده و مهربان است (یوسف/۵۳).

این شیوه تربیتی و هدایت‌گری حضرت یوسف (ع) به اندازه‌ای مؤثر و کارآمد واقع شد که وقتی در آن جلسه عمومی آن زنان به پاکی وی و گنه‌کاری خود اعتراف کردند و نیز وقتی حضرت یوسف (ع) با فرمانروای مصر صحبت کرد او به پاکی و فضایل اخلاقی و مراتب کمال حضرت پی برد و بیش از پیش در فکر و روان او نفوذ کرد تا جای گفت: یوسف شخص امین است، او را از خاصان خود ساخته و نزد ما دارای جایگاه و پایگاه عالی است. «أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي - فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ» (یوسف/۵۴)، همچنین ایجاد بینش مثبت در



دیگران داشت از جمله آیات برای اثبات این مدعا آیه‌ای است که بردارانش وقتی او را تنها به عنوان عزیز مصر می‌شناختند و از هویت واقعی آن نمی‌دانستند ولی از روش و منش وی به این باور رسیده بودند که انسان شریف و دارای فضایل و کمالات اخلاقی است و از این روی وقتی بر اساس برنامه بنیامین را نزد خود نگهداشت سایر برادران در عالم ناشناسی از هویت یوسف گفتند: «قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۷۸) و همچنین وقتی یوسف را شناختند خود اعتراف به بزرگواری وی و بینش نادرست خود داشته و گفتند: «به خدا سوگند، به یقین خدا تو را بر ما برتری داد و ما یقیناً خطا کار بودیم».

(یوسف/۹۱).

۲-۳. یادآوری نعمت‌ها

یکی از مؤلفه‌های مؤثر و کارآمد در تربیت اخلاقی تذکر و یادآوری نعمت‌های بی‌شمار الهی است. مربی بایان الطاف الهی مرتبی را از غفلت بیرون آورده و در او ایجاد انگیزه به روی آوری به فضایل اخلاقی و جلوگیری از رذایل و ضد ارزش‌ها می‌نماید.

در واقع مربی بایان تنگناها و گشایش‌ها و خاطرات زندگی انگیزه توفیق طلبی، تحول و اصلاح را در مرتبی زنده می‌کند و او را از خواب غفلت بیدار ساخته و برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها در راستای تعالی و کمال و رشد متوازن بسیج می‌سازد.

در آموزه‌های وحیانی به این مسئله عنایت خاص شده است. قرآن کریم برای اینکه انسان را از خواب غفلت بیدار سازد و فریب دینا و مطامع و آمال این جهانی را نخورد توصیه به تأمل در زندگی گذشتگان و تحولات زندگی و نعمت‌های الهی برای رشد و تربیت مطلوب نموده و برای تذکر و تلنگر به این حقیقت می‌فرماید: «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَدَسَّىٰ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ» (کهف/۵۷) و در آیه دیگر می‌فرماید: همگی به ریسمان خدا، تمسک جوید و پراکنده



نشوید و نعمتِ خدا را بر خودتان، به یاد آرید، آنگاه که دشمنان یکدیگر بودید و خداوند میان دل های شما، الفت انداخت، پس به برکتِ این نعمت، برادران همدیگر شدید؛ و برکنار حفره‌ای از آتش بودید و شما را از آن نجات داد این گونه، خدا نشانه‌هایش را برایتان روشن بیان می کند تا باشد که راهنمایی شوید (آل عمران/۱۰۳)، یا اینکه حضرت موسی (ع) برای هدایت و تربیت بنی اسرائیل می فرماید: «به یاد آورید نعمت‌های الهی را زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید! همان‌ها که شما را به بدترین شکل عذاب می کردند؛ پسرانتان را سر می بریدند، و زنانتان را (برای خدمتکاری) زنده می گذاشتند؛ و در این، آزمایش بزرگی از طرف پروردگار برایتان بود!» (ابراهیم/۶).

حضرت یوسف (ع) از این شیوه برای هدایت و تربیت بهره گرفت، ایشان به منظور نجات دولت و ملت مصر از رذایل اخلاقی و نائل آمدن آن به فضایل و ارزش‌های توحیدی طرح بلند مدتی را طرحی کرد و با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری و با سنجش شرایط و اقتضائات نعمت‌های الهی را یادآور شده و با آینده‌نگیری و بستر سازی، انسان، ابعاد وجودی و نیازهای آن را به تجزیه و تحلیل گرفته و توانست فضایل اخلاقی و اندیشه‌ی توحیدی را نهادینه سازد. (ر.ک: امیری، ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۲۹).

در قرآن کریم می‌خوانیم وقتی زلیخا خود را آماده برای حضرت یوسف (ع) ساخت آن پیشوایی هدایت در چنین وضعیت شروع کرد به بیان نعمت‌های الهی و فرمود: پناه بر خدا! او که پرورش دهنده من است جایگاه مرا نیکو داشت (پس خیانت به او ستمکاری است) یقیناً ستمکاران رستگار نمی‌شوند «مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف/۳۲) و سرانجام به جرم پاک دامنی و فضایل اخلاقی روانه زندان شد ولی در زندان هم از پایی نشست و همواره درصدد تبیین ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و تربیت مردم بود.



بدین منظور شروع کرد به تبیین اندیشه‌های توحیدی و فضایل متعالی انسانی و به آنان گفت: یکتاپرستی و التزام علمی به فضایل و ارزش‌های عالی از الطاف الهی بر ما و بر همه بشریت است؛ اما بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند (یوسف/۳۸) و یا اینکه وقتی خود را به برادران معرفی کرد و آنان به گناه خود و بزرگی یوسف اعتراف کردند (یوسف/۹۱)، سپس همه بستگانش را از کنعان به مصر آورد و پدر و مادرش را بر تخت نشاند و همه در برابر وی با تعظیم و سجده‌کنان بر زمین افتادند (سجده شکر) در چنین جو و فضایی رو کرد به پدرش حضرت یعقوب و فرمود: «ای پدر! این تعبیر خواب من است که از پیش دیده بودم (یوسف/۴) و پروردگرم آن را تحقق بخشید و به من نیکی کرد آنگاه که مرا از زندان خارج ساخت و شما را از بیابان (کنعان به مصر) آورد ... «یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ» (یوسف/۱۰۰)، سپس فرمود: در حقیقت پروردگرم نسبت به آنچه می‌خواهد پیوسته لطف‌کننده است چرا که تنها او دانا و فرزانه است «إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف/۱۰۰) و نیز فرمود: پروردگارا! به یقین بهره‌ای از فرمانروایی را به من دادی و از دانش تعبیر خواب‌ها به من آموختی، ای آفریننده و شکافنده آسمان‌ها و زمین! تو در دنیا و آخرت سرپرست منی مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملق فرما! (یوسف/۱۰۱).

بر پایه الفاظ و محتوای آیات پیش گفته، این مدعا ثابت شد که یکی از مؤلفه‌های اساسی در شیوه تشبیتی و تقویتی حضرت یوسف (ع) بهره‌گیری از یادآوری نعمت‌های الهی بر ای بیدارسازی وجدان‌ها و ایجاد انگیزه توفیق‌طلبی است. در تفاسیر قرآن کریم در ذیل این آیات مطالب بسیار ظریف و عمیقی بیان شده و از مجموع مطالب آنان به این باور می‌رسیم که حضرت یوسف (ع) با این سبک توانست تحولات ریشه‌ای در فکر و روان برادران و اطرافیان

و دیگران به وجود آورد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۲۴۷- ۲۴۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۱۸/۱۲-۱۲۱؛ قطب، ۱۴۲۵: ۴/ ۲۲۵-۲۲۷).

۳-۳. ابتلا و امتحان

ابتلا از ریشه «بلی» به معنای مندرس شدن و فرسودگی، آزمون و آزمایش است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۴۵)، همین معنی لغوی در مورد انسان نیز صادق است زیرا آدمی ظرفیت محدود دارد و هنگامی که در معرض سختی‌ها و تنگناها قرار گیرد از شدت و دشواری آن‌ها فرسوده شده و تحلیل می‌رود.

در قرآن کریم به این مسئله عنایت ویژه شده است و آیات زیادی در این حوزه وجود دارد از جمله آیاتی است که فلسفه حیات و ممات انسان را امتحان و سنجش عمل وی می‌دانند «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک/۲)، در این زمینه آیات بسیار است (بقره/۱۵۵ و ۲۴۹، آل عمران/۱۵۴، محمد/۳۱، حجرات/۳، اعراف/۱۲۹، محمد/۳۸).

حضرت یوسف (ع) برای هدایت و تربیت اخلاقی متریان خود از این مؤلفه بهره‌ی بسیار گرفته است. از جمله آیاتی که در این حوزه قابل تأمل هستند آیاتی است که وقتی زلیخا خود را آرایش و آماده ساخت و در آن شرایط خاص یوسف نوجوان را قرار داد ایشان در معرض آزمون سختی قرار گرفت ولی از پس این امتحان به‌خوبی برآمد (یوسف/۲۵-۲۸) و نیز زمانی که با اصرار زلیخا و زنان مصر بر خیانت و عمل ناشایست مواجه شد باز هم خود را حفظ کرد «فَاسْتَعْصَمَ» (یوسف/۳۲)، وقتی زلیخا یوسف را چنین یافت گفت: اگر به آنچه فرمانش می‌دهم عمل نکنند به یقین او را زندانی خواهم کرد و آنگاه از کوچک شدگان خواهد بود «وَلَيْئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمْرُهُ لَيُجَسَّبَنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف/۳۲)، در چنین موقعیتی حضرت یوسف (ع) گفت: خدایا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این زنان مرا به‌سوی آن می‌خوانند «قَالَ رَبِّ



السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف/۳۳)، همچنین هنگامی برادرانش تصمیم جمعی گرفتند که وی را در نهانگاه چاه قرار دهند، چنین کردند «أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» (یوسف/۱۵)، سپس زمانی که مسافرانی آمدند و آب‌رسانشان را فرستادند برای آب و زمانی که او دَلُوش را به چاه افکند دید جوانی در درون دلو است ناگاه گفت: مژده باد! این پسری است! «قَالَ يَبْشَرِي هَذَا غُلَامٌ» (یوسف/۱۹)، سپس وی را به مثابه‌ی کالا و به بهای اندک، چند درهمی (ستمکارانه) فروختند «شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً» (یوسف/۲۰) و... همه را آزمون و عملکرد برادران را طرح‌های شیطانی عنوان کرد و فرمود: «بَعْدَ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي» (یوسف/۱۰۰).

بر پایه مباحث پیش گفته روشن شد که از دیگر مؤلفه‌های اساسی در شیوه تثبیتی و تقویتی حضرت یوسف (ع) توجه اساسی به مسئله ابتلا و امتحان بوده است، این مؤلفه عامل مؤثر در بیدارسازی و به خود آیی متریان بوده و آنان را مسئولیت‌پذیر ساخته و نیز در مسیر فضایل اخلاقی و زدودن رذایل، کبر، نخوت جهت می‌دهد.

نتیجه

ضمن بیان مفهوم اخلاق، نقش و کارکردهای آن در تربیت، بدست آمد که مجموع شیوه‌های تربیت اخلاقی حضرت یوسف (ع) از منظر قرآن در سه حوزه «شیوه ایجابی»، «شیوه اصلاحی»، «شیوه تثبیتی و تقویتی»، قابل بحث و گفتگو است. با جستارهای صورت گرفته مشخص گردید که حضرت یوسف (ع) در شیوه ایجادی از ارائه الگوهای نیکو، بیان وقایع واقعی و جذاب، ترغیب به ایجاد رفتار و اعمال خوب، انذار و تبشیر، تزکیه و تلقین و پرسش استفهامی، جهت نهادینه‌سازی ارزش‌ها و تمدن‌سازی، بهره‌جسته است و در شیوه اصلاحی از موعظه و جدال نیکو، تقوا مداری، چشم‌پوشی و از خودگذشتگی؛ اما در شیوه تثبیتی و تقویتی از ایجاد بینش مثبت در مخاطبین، یادآوری نعمت‌ها و ابتلا و امتحان کمک گرفته است. ایشان



با به کارگیری شیوه‌های یاد شده، توانست رفتارها، گفتارها و خصلت‌های ناپسند مردم مصر را متحول سازد و اخلاق برگرفته از وحی را به آنان در حوزه نظر و عمل آموزش دهد. بنابراین مریبان عرصه تربیت نیز می‌توانند با الگوگیری از عملکرد حضرت یوسف (ع) در امر تعلیم و تربیت امروزه به موفقیت چشم‌گیر نایل گردند.





منابع

قرآن مجید

- ۱) ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ۲) ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور، لبنان- بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ۳) ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۹۶۱م.
- ۴) ابوالحسن لیثی، علی، عیون الحکم و المواعظ، مؤسسه فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۷۷.
- ۵) آمدی تمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۶) امیری، محمد زاده، مدیریت راهبردی حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) در قرآن، مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی، ۱۳۹۵ش.
- ۷) باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.
- ۸) بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
- ۹) پیازه، ژان، تربیت به کجایه می رسد، ترجمه منصور پریخ و محمود دادستان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.
- ۱۰) جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
- ۱۱) جواد آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مؤسسه اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.



- ۱۲) جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره پیامبران در قرآن)، قم، مؤسسه اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
- ۱۳) جواد آملی، عبدالله، شمیم ولایت، قم، مؤسسه اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
- ۱۴) جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن، قم)، مؤسسه اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۵) حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۶) راغب، اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۷) طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۸) طبرسی ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۹) طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.
- ۲۰) طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۱) طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، قم، دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- ۲۲) فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان- بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- ۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، چاپ هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.



- ۲۴) فیض الاسلام سید علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران، انتشارات فقیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۵) قطب، سید، فی ظلال القرآن، لبنان- بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ق.
- ۲۶) مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیوت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۷) مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- ۲۸) مطهری، مرتضی، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۲ ش.
- ۲۹) مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، تفسیر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۰) هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی